

کاغذبازی بس است!

کما اینکه تاکنون نیز اروپا خود این رویکرد واشنگتن را در جنگ تجاری آمریکا با چین به چشم دیده است. ایران نیز در تحول قدرت بین‌المللی، همواره تلاش داشته است شعار سیاست خارجی خود، «نه شرقی، نه غربی» را ارتقا دهد. در توافقات‌های تجاری وگفت‌وگوهایی که در ابتدای انعقاد برجام، وزیر امور خارجه ایران با کشورها و شرکت‌های بین‌المللی داشت، وسواسی در انتخاب بهترین شرکت‌های بین‌المللی دیده می‌شد که بسیاری از آنها نیز اروپایی بودند. اما درحالی‌که ایران پس از برجام تلاش می‌کرد روابط خود را با جهان عادی‌سازی کند، امروز ناگزیر است تحت شرایطی غیرعادلانه، سرمایه‌های طبیعی خود مانند نفت و گاز را صادر کند. بیش‌ک این راهکارها برای گذر از وضعیت فعلی ایران بهترین تصمیمات هستند، اما شاید در شرایط نبود تحریم، انتخاب ایران نبودن. ایران نیز خواهان حفظ استقلال راهبردی خود است؛ با صبر راهبردی در چند سال گذشته، وضعیت تحریم‌های مجدد و پایندی یک‌طرفه سه برجام را متحمل شده است. تاب‌آوری بالای ایران، به‌سادگی با تحریم‌های بین‌المللی درهم شکسته نخواهد شد. این کشور در جغرافیای خاص و با منابع طبیعی غنی است. باین‌حال، از نظر روابط ایران و اروپا، احتمال قطع کامل مفاهمه وجود دارد. ممکن است دیدارهای دو طرف همچنان ادامه داشته باشد، اما مفهوم مشترکی ردوبدل نشود. این وضعیت شکننده با توجه به بروز بحران کرونا هر لحظه احتمال دارد فضای جدیدی را رقم بزند. در این فضای جدید، بدون شک دیپلماسی دیگر فرصت عرض‌اندام ندارد و این شرایطی است که اروپا باید امروز درباره آن نیک اندیشه کند. تاکنون تلاش شده است راه‌حل‌مدانه به شیوهی دیپلماتیک دنبال شود، با وجود این، در وضعیت جنگی کنونی، فقط نیروهای عمل‌گرا در ایران موفق به مقابله با این فشار همه‌جانبه خارجی خواهند شد. اروپا باید این مسئله را در نظر داشته باشد که آمریکا در حال وابسته‌سازی ایران به قدرت‌های دیگر است. رویکرد محکم دیپلماتیک اروپا در مسئله برجام و یافتن راه‌حل برای رفع آسیب‌هایی که ترامپ بر آن وارد کرده است، به‌ویژه در حوزه اقتصاد، می‌تواند مانع انعطاف ایران شود؛ ام‌ری که بعید نیست رقبای اروپا را قدرتمندتر کند.

دک. فاکتورامینت، عنصر فراموش‌شده محاسبات اروپایی: بهانه‌های احتمالی اروپایی برای همراهی بیشتر با آمریکا بسیارند؛ از عدم پایبندی کامل ایران به الزاماتش تحت برجام تا مسائل مختلف منطقه‌ای یا مسائل سیاست داخلی ایران و حتی اخیرا پیمان تجارت آزاد آمریکا و بریتانیا. ترجیح‌نند همیشگی اروپا، یعنی «ایران هم» که برای فراموش‌کردن یا تلطیف رویکرد سیاست آمریکا در سطح بین‌المللی به‌کار می‌رود، نمی‌تواند واقعیت عرصه را پنهان کند که آمریکایی‌کی از بزرگ‌ترین توافقاتی عدم اشاعه را ناپود کرد تا هنوز گزینه‌ای نظامی روی میز باشد. این بحث‌ها درباره علاوه بر آمریکا، «ایران هم»، در حالی مطرح می‌شوند که عنصر اصلی کاهش‌دهنده و یافتار بستر ساز برای رفتار و رویکرد ایران به‌کلّی ناپدید گرفته می‌شود یا تا تعمداً حذف شده است. ادامه تحریم علیه ایران و پایان برجام، ناپدیدگرفتن واقعیت‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ساختاری است. پس از حدود پنج سال از عمر برجام، باید اروپا را به نگاهی واقع‌گرایانه به امنیت منطقه دعوت کرد؛ تلاش‌های داوطلبانه دیروز ایران برای ممانعت از سرریز مشکلات امنیتی غرب آسیا به داخل اروپا و امروز، فرسایش تدریجی ثبات در منطقه. این موارد، واقعیت‌هایی هستند که اروپا نمی‌تواند آنها را انکار کند. درحالی‌که برای ایران و اروپا، معضلات غرب آسیا در افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و یمن پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسد، به سبب اینکه یکی در همسایگی و یکی در متن بحران حضور دارد، برای آمریکا فقط به‌نوعی تقویت جریان تروریسم به بهانه مبارزه با تروریسم مهم است و در آخرین مداخله‌اش فرمانده کاردار ایرانی را هدف قرار داد. اروپایی‌ها در سال‌های اخیر خواسته‌اند نقاط راهبردی جدیدی را تعریف کنند تا با کمک آن بتوانند امنیت را در همسایگی نزدیکشان حفظ کنند و مانع سرریز مشکلات به داخل اروپا شوند. به نظر می‌رسد اروپایی‌ها در تعیین این نقاط، دچار خطایی راهبردی در مورد ایران شده‌اند و این خطا باعث خواهد شد در آینده نزدیک، اروپا با چالش‌هایی در حوزه امنیت مواجه شود که برآمده از ناامنی‌های منطقه هستند. اگر امروز اروپا نتواند دیپلماسی فعالی درباره مسائل مربوط به برجام و ایران داشته باشد، مجبور خواهد شد در فضای جدیدتری که روشن نیست چه ویژگی‌هایی داشته باشد، از ایران درخواست مذاکره در مورد امنیت برای مذاکره داشته باشد، پیگیر باشد و واقعا خواهان رسیدن به نتیجه‌ای ملموس از مذاکره با ایران باشد، اما دیگر خیلی دیر شده باشد. امروز بهانه تمایل بریتانیا برای انعقاد توافق تجارت آزاد با آمریکا، از طرف اروپا به‌عنوان عذرخواهی از رفتار لندن در قبال برجام با نزدیکی به آمریکا معرفی شده است. به لحاظ منطقی، هیچ ارتباطی نمی‌توان بین توافق تجاری با توافق برجام برقرار کرد، به هر باز می‌بینیم که پیش‌ازاین از اروپا و آمریکا دیده شده است، به فرض، سخت‌گیری در قبال ایران و همراهی بریتانیا برای تحریم ایران که منجر به نابودی برجام می‌شود، باعث شود بریتانیا به توافقی تجاری با آمریکا برسد، دراین‌صورت بریتانیا با تخریب توافقی امنیتی که خود نیز در آن ذی‌نفع است، توافقی مادی و تجاری برقرار کرده است.

ادامه در صفحه ۷

دیپلماسی

آسیب‌شناسی فرصت‌های از دست‌رفته رابطه ایران و اروپا در گفت‌وگو با ابوالقاسم دلفی، سفیر پیشین ایران در فرانسه

نباید از هیچ پنجره کوچکی عبور کنیم

● چرا دفتر اتحادیه اروپایی در ایران باز نشد

● باید نازنین زاغری و عادلخواه را مبادله کنیم

حل کند. شاید عموم کشورهای

اروپایی فرض‌شان این باشد که بعد از انتخابات آمریکا در نوامبر شاهد رئیس‌جمهور دیگری در ایالات متحده باشند که از طریق او بتوانند برخی از مشکلات بین‌المللی ازجمله رابطه با ایران را ترمیم و اصلاح کنند. البته من معتقد نیستم که شرایط داخلی آمریکا و انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برای ما تعیین‌کننده است و ما باید منتظر وضعیت خاصی در آمریکا باشیم؛ ولی از این منظر هم نباید خیلی غفلت کنیم که کاهش تنشج و داشتن فضای

آرام‌تری در روابط بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌تواند فرصت‌آفرین باشد. فرصت اروپا و امکانات اروپا و نقاط مشترکی که در قبال تحولات آینده آمریکا داریم، می‌تواند فرصت‌هایی را در آینده کوتاه‌مدت برای ما و منطقه ما فراهم کند. نکته انتهایی در این رابطه توجه به این مسئله است که اروپا به‌هیچ‌عنوان مایل به برهم‌خوردن برجام نیست و تاکنون نیز در قبال مواضع ما و آمریکا در قبال برجام تلاش کرده که بر حفظ برجام به‌عنوان دستاوردی در حل معضلات مربوط به عدم اشاعه تأکید کند؛ البته برای اجرای تعهدات خود نیز مدعی است که جای مانور زیادی ندارد و آمریکایی‌ها،

اروپا را هم تحت فشار قرار دادند. البته آمریکایی‌ها و خود آقای ترامپ هم معتقد نیستند که برجام را کاملاً باید دور ریخت، بلکه بر این اعتقادند که برجام ترامپ را باید جایگزین برجام قبلی کرد. بنابراین شاید یک وجه مشترک نیز همه در قبال حفظ برجام وجود دارد؛ البته در دعای منافع، هر طرفی منافع خودش را از برجام به دست می‌آورد که در این بین منافع جمهوری اسلامی ایران چنان که پیش‌بینی می‌شد، برآورده نشده است.

● **با این اوصاف، به نظر می‌رسد رابطه ایران و اروپا، بیش از هر بارمتر دیگری تحت تأثیر رابطه ایران و آمریکااست.** اگر این پیش‌فرض را قبول دارید، باید بپرسم آیا چنین تأثیر و تأثیری بین اروپا و کشورهای دیگر هم وجود دارد؟ مثلاً بین رابطه انگلستان و کشورهای عربی یا رابطه فرانسه با بسیاری کشورهای خاورمیانه؟

اینکه رابطه ایران و اروپا تحت تأثیر روابط ایران و آمریکا یا هر عنصر و تحول دیگری است، از دو منظر منفی یا مثبت می‌تواند قابل طرح و توجه باشد. اصلاً اروپا و آمریکا در کلان تحولات بین‌المللی هم‌پیمان و در جبهه غرب قرار دارند و برای خود در بسیاری زمینه‌ها، منافع مشترکی ایجاد و تعریف کرده‌اند؛ البته موضوع ناتو اخیراً دچار لغزندگی‌هایی شده، اما هم‌پیمانی در قبال شرق و بسیاری مسائل عمومی که از دوران جنگ سرد بقی مانده، اروپا و آمریکا را در ابعاد کلان در یک جبهه قرار می‌دهد. باین‌حال، در موضوع هسته‌ای و برجام، اروپایی‌ها با آمریکایی‌ها موافق نیستند و برجام ازجمله مواردی است که بین اروپا و آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران حتی در شورای امنیت و بین پنج عضو دائم به‌خصوص سه عضو غربی، انشقاق ایجاد کرده است؛ یعنی برجام عنصری بود که برای اولین‌بار موضوع سه عضو غربی شورای امنیت یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه را که عموماً در مسائل جهانی همسو و هم‌جهت بودند، در موضوع ایران از هم جدا کرد و علناً فرانسه و انگلیس به مخالفت با آمریکا برخاستند. از این‌منظر تحولات بین‌المللی پیوستگی و همبستگی زیادی به‌هم دارند و در بعضی مواقع می‌توانند نقش مؤثری در بهبود موضوع همکاری اروپایی با جمهوری اسلامی ایران به‌شکل معکوس عمل می‌کنند. همین موضوع می‌تواند در برخی تحولات درباره انگلیس و در بعضی از مباحث بین‌المللی درخصوص فرانسه مصداق داشته باشد؛ به‌عنوان نمونه اینکه در موضوع خاورمیانه و موضوع لبنان می‌دانیم که منافع انگلیس و فرانسه منافع همسویی نیست و از قبل دو کشور فرانسه و انگلیس، بر سر منافع منطقه‌ای با هم اختلاف داشتند.

● **برای مثال از لبنان یاد کردید، اجازه بدهید سؤالم درباره لبنان را همین‌جا ببرسم.** شما اخیراً در چند یادداشت به تحلیل سفر مکرون و تلاش او برای ایفای نقش اول در بحران لبنان پرداختید. چقدر صحنه لبنان می‌تواند به محلی برای اصطکاک ایران و فرانسه تبدیل شود؟

فرانسه مدعی است لبنان حیاط‌خلوت این کشور است و اهمیت زیادی برای منافع خاورمیانه‌ای فرانسه دارد و از این‌جهت تحولات لبنان برای دولت‌های مستقر در البیرو، اهم از اینکه چپ باشند یا راست، حائز اهمیت است. در دهه‌های اخیر، تحولات داخلی لبنان به سمت‌وسویی رفته که موضوع طایفه‌گری و حاکمیت مسیحیت مارونی و اشرافیت لبنان که سال‌ها و دهه‌ها در این کشور حاکمیت داشتند، با به‌وجودآمدن حلقه‌هایی از مقاومت مردم لبنان حول نام حزب‌الله دچار مشکل شده؛ به همین دلیل فرانسوی‌ها صحنه لبنان را در تضاد آشکار با منافع تهران و پاریس قلمداد می‌کنند. فرانسه‌ی‌ها بعد از حوادث سوریه و مقاومت ایران و آمریکا با اسرائیل، نتیجه تلاش‌های آنها حضور وزیر خارجه ایران در حاشیه اجلاس گروه کشورهای ۷ در فرانسه شد، به همین علت نشان دادند که می‌خواهند برای برجام سرمایه‌گذاری کنند تا از سقوط آن جلوگیری کنند. آمریکایی‌ها و ترامپ تا مرحله‌ای از تلاش‌های فرانسه و آقای مکرون با او همراه بودند. البته این همراهی به این معنی بود که کمتر مانع‌تراشی

منطقه‌ای و آشنایان به سوابق استعماری فرانسه در خاورمیانه از بعد از قرارداد تقسیم ساسیکس – پیکو در صد سال پیش به این سو است. این است که فرانسه با یا بدون هماهنگی و چراغ سبز آمریکا قصد بازگشت به لبنان و خاورمیانه دارد. آنچه در لبنان و سوریه می‌تواند مانع بازگشت قیم‌مایانه پاریس به منطقه باشد، فضایی است که مردم لبنان با گرایش به سمت حرکت‌های ملی داخلی همچون حزب‌الله برای خود ایجاد کردند؛ بنابراین سناریوی آشکار فرانسه، تحقق راهبرد این کشور به معنای بازگشت سیستم گذشته در لبنان و محرومیت بخش عظیمی از مردم این کشور به‌ویژه مسلمانان و شیعیان خواهد بود و از این منظر، مقاومت لبنان و منطقه رویاروی راهبرد فرانسه خواهد بود. فرانسوی‌ها گمان می‌کنند فشارهای بین‌المللی و تحریم، شرایطی را برای دیپلماسی و راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده که یارای مقابله با راهبرد فرانسه را همچون گذشته ندارد؛ البته تحرکات رژیم صهیونیستی، حمایت‌های ارتجاع منطقه و به‌خصوص عربستان و نقش آمریکا در این بین، همگی در حال آماده‌کردن این فرصت برای فرانسه هستند.

البته آقای مکرون که اوضاع داخلی فرانسه در سال‌های اخیر آتچنان باب طبع نبوده و در صحنه داخلی در موضوعات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و رفاهی مردم فرانسه همواره مورد سؤال قرار دارد و دستاورد شایانی را برای دور بعدی انتخابات خودش تدارک ندیده، گمان می‌کند با دخالت در لبنان و بازگشت پیروزمندانه به منطقه، دستاورد سیاست خارجی را برای مردم فرانسه و انتخابات آتی ریاست‌جمهوری تدارک می‌بیند. آقای مکرون در این موضوع خاص از مدل آقای ترامپ کی‌برداری می‌کند. در هر حال لبنان و سوریه و اوضاع و شرایط بسیار پیچیده و بغرنجی دارند که به‌سادگی و مقابل مطالع فرانسه و ارتجاع منطقه کوتاه نمی‌آیند؛ همان‌طور که سوریه تابع خواسته‌ها و اغراض عربستان و ارتجاع منطقه نشد. فرانسوی‌ها و خصوصاً آقای مکرون نیز که در گذشته و در موضوع انتخاب رئیس‌جمهور لبنان از امتیاز همکاری با جمهوری اسلامی ایران برای آرامش‌بخشی در صحنه داخلی لبنان بهره‌مند شدند، این به دنبال صلح و ثبات در لبنان با کمک مردم لبنان هستند، حتماً باید به‌عناصر تأثیرگذار در لبنان توجه کرده و دقت لازم را به عمل بیاورند.

● **در مقطعی در سطوح بالای دولت و وزارت خارجه با بازگشایی دفتر اتحادیه اروپا در ایران موافقت شد. البته در کشور نسبت به روابط با اروپا یک نگاه واحد وجود ندارد و هستند کسانی که اتحادیه اروپایی را به‌عنوان یک مجموعه قبول نداشته و موافقت چندانی برای کارکردن با آن ندارند. این نگاه و این نظر درباره مجموعه اتحادیه اروپایی صاحب نفوذ و اثرگذاری در کشور است**

● **از همین سؤال می‌خواهم به نقش فرانسه در بهبود رابطه اروپا و آمریکا که تابستان گذشته اوج گرفت، بپردازم.** شما به‌عنوان یک دیپلمات مطرح‌فکر می‌کنید، از فرصت تلاش فرانسه به‌خوبی استفاده کردید؟ آیا آنچه فرانسه می‌خواست و نشد، بر رابطه تهران-پاریس تأثیر گذاشت یا نه؟

فرانسه به دلایل خاص و خصوصاً در آنچه مربوط به عدم اشاعه هسته‌ای و راهبردی این کشور در دفاع از برجام به‌عنوان یک نمونه از حل‌وفصل صلح‌آمیز مذاکرات هسته‌ای است، ششیداً از برجام دفاع می‌کند و موضعش نسبت به بقیه اروپایی‌های مدافع برجام، قدری فرق می‌کند. فرانسوی‌ها بعد از به‌قدرت‌رسیدن ترامپ و حتی قبل از خروج آمریکا از موافقت‌نامه هسته‌ای با رضایتی که از نظرات رئیس‌جمهور جدید آمریکا داشتند، در تماس‌هایشان با جمهوری اسلامی ایران خواستار این بودند که با نگاه دیگری به برجام، مسائل منطقه‌ای را موازن نظامی منطقه‌ای و آنچه شرایط جدید بین‌المللی بود، برخورد کنیم. به نظر می‌رسید که برای نجات برجام بسیار نگران بودند و به‌طور جد درصدد قرار از دامن‌ی آمریکا ترامپ برای موافقت‌نامه هسته‌ای پهن کرده بود، می‌خواستند تلاش کنند. تماس‌های زیادی با جمهوری اسلامی ایران و آمریکایی‌ها داشتند. نتیجه تلاش‌های آنها حضور وزیر خارجه ایران در حاشیه اجلاس گروه کشورهای ۷ در فرانسه شد، به همین علت نشان دادند که می‌خواهند برای برجام سرمایه‌گذاری کنند تا از سقوط آن جلوگیری کنند. آمریکایی‌ها و ترامپ تا مرحله‌ای از تلاش‌های فرانسه و آقای مکرون با او همراه بودند. البته این همراهی به این معنی بود که کمتر مانع‌تراشی

می‌کردند ولی همواره منتظر این بودند که حل مشکل و رسیدن به مذاکره با تهران را مستقیماً مدیریت کنند. آمریکا به‌هیچ‌وجه راضی به این نبود که اگر از رهگذر برجام بتواند با تهران گفت‌وگوهایش را آغاز کند، این امتیاز نصیب فرانسه شود، به همین خاطر در مراحل و مقاطعی که تلاش‌های آقای مکرون وارد نقاط حساس می‌شد کارشکنی‌هایشان را انجام می‌دادند. آقای مکرون در تلاش‌هایش برای نوعی وساطت و میانجیگری برای نجات برجام تنها با سیاست‌های خرابکاری هیت حاکمه آمریکا روبه‌رو نبود بلکه دیپلماسی فرانسه و وزیر خارجه این کشور هم که یکی از شخصیت‌های سوسیالیست و متمایل به اعراب منطقه است، در این راه همراهی لازم را با البیرو به عمل نمی‌آورد. در لحظاتی که لازم بود با موضوع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای تنش‌زای خود، مسیر حرکت البیرو و شخص آقای مکرون را ناهموار می‌کرد. درهرحال امکانات و ظرفیت روابط ما و فرانسه از رهگذر برجام فرصت‌ها و امتیازاتی را فراهم کرد که استفاده بهتری از آنها می‌توانستیم داشته باشیم. متأسفانه در برخی مقاطع، عدم هماهنگی داخلی با دیپلماسی کشور و تراشه‌های مانع‌تراشی‌ها برای اداره دیپلماسی توسط وزارت خارجه این فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست رفت. البته شرایط فعلی به این معنی نیست که روابط اروپا و ظرفیت آقای رئیس‌جمهور فرانسه کاملاً دور از دسترس ما برای بهره‌برداری و فرصت ایجادکردن در روابط خارجی باشد، اگر به دیپلماسی کشور فرصت بازنگری تخصصی داده شود، حتماً شرایط بین‌المللی مناسب‌تری را در منطقه و دنیا و به‌خصوص با اروپا پیش‌رو خواهیم داشت.

● **بعد از برجام، ایران و اتحادیه اروپا، چند دور نشست در تهران برگزار کردند که بر برنامه‌ریزی بر همکاری‌های مشترک متمرکز بود.** برنامه‌های استراتژیک و تأمل‌برانگیزی در آن مقطع در نظر بود؛ از همکاری در حوزه آب و کشاورزی و همکاری‌های دانشگاهی. آن همکاری‌ها هم گویا متوقف شده یا به کجا رسیده؟

بعد از امضای برجام، روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی و اعضای آن دچار تحول و قطع بسیار چشمگیری شد. اگر خاطراتان باشد در مقطع بعد از ۱۴ جولای ۲۰۱۵ که زمان امضای برجام بود، هیت‌های اقتصادی بزرگی از کشورهای مهم اروپایی از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا و کشورهای شمال اروپا، اسپانیا و سوئیس به تهران سرازیر شدند و مقدمات فعال‌کردن روابط در دستور کارشان قرار داشت. این تحرک اروپایی‌ها قطعاً بدون چراغ سبز کمیسور اروپا و اتحادیه اروپا نبود، چراکه خود کمیسورن و کمیسوزهای اروپا از جمله مسئولان‌های انرژی، حمل‌ونقل، کشاورزی، علوم و فرهنگ به‌صورت جداگانه و بعضاً گروهی به تهران سفر کردند و مقدمات فعال‌ترشدن روابط را به وجود آوردند. قبلاً هم اشاره کردم اروپا همواره به دنبال شرایط و وضعیتی بوده تا به بهانه دروازشش را با تهران به‌عنوان نقطه ثقل و لنگرگاه ثبات تحركات منطقه‌ای فعال کند. امضای برجام از این منظر برای اتحادیه اروپایی و اعضای آن بی‌سابقه بود و ابعاد مختلف روابط را بر برنامه‌ریزی و آماده بهره‌برداری کردند. این تحرک و این فضای جدید علاوه بر اینکه با خصوصت‌ها و مواضع و فشار حاکمری آمریکا روبه‌رو شد، منطقه و ارتجاع عرب را هم تحریک کرد که علیه روابط با اروپا، خراب‌کاری کنند. البته شاید بخشی از این وضعیت نتیجه عدم ارتباط به‌موقع ما با کشورهای منطقه برای تبیین سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و راهبرد ایران که برقراری صلح و امنیت در منطقه بود، به وجود آمد. منطقه با تحریک صهیونیست‌ها و برخی از کشورهای مرتجع به این ذهنیت دامن می‌زدند که قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران و بهبود روابط با اروپا به معنی سلطه‌طلبی و اشاعه نفوذ در منطقه خواهد بود و بنابراین با بهانه و ترس از اینکه با یک ایران قدرتمند روبه‌رو شوند، به سمت دشمنان خود حرکت کردند تا با هزینه‌های هنگفتی به زعم خود، برای کشورهایشان امنیت تأمین کنند. سیاست‌های منطقه‌ای ما چه در خلیج فارس چه در خاورمیانه، همواره در جست‌وجوی صلح و امنیت فراگیر برای همه بود ولی در تبیین و توضیح این موضوع، در برخورد با همسایگانمان و دوستان عرب و مسلمانمان باید روش‌هایی انتخاب می‌کردیم که شنوایی بیشتری پیدا می‌کرد. درعین‌حال اروپا در مواقعی آمادگی خود را برای ایفای نقش در آرام‌سازی و رفع تنش بین کشورهای منطقه اعلام کرده و این فرصت را همواره در محاسبات روابط خارجی‌مان در اختیار داریم.

● **به نظر شما بازگشایی دفتر اتحادیه اروپا در ایران می‌تواند به چنین همکاری‌هایی تسریع ببخشد؟** همان‌گونه که اشاره کردم روابط ما و اتحادیه اروپایی بعد از امضای برجام چهره‌ای کاملاً متفاوت به خود گرفت، زمینه‌های همکاری فراوانی در ابعاد اقتصاد، مالی، کشاورزی، حمل‌ونقل، انرژی و... فراهم شد. اتحادیه اروپایی و مشخصاً خانم موگرینی در مذاکراتی که در تهران و بروکسل با طرف‌های ایرانی و به‌ویژه وزارت خارجه داشت، به‌صراحت و با اصرار خواستار این بود که دفتر نمایندگی اتحادیه اروپایی در تهران برای پیگیری همکاری‌ها و عملیاتی‌شدن این همکاری‌ها افتتاح شود. بودجه این دفتر و امکانات آن هم رسماً در بودجه مشترک بین ما و اروپا کمک کند.

اتحادیه اروپایی تأمین شده بود. سال‌ها قبل هم پارلمان اروپایی مصوبه‌ای درباره گشایش دفتر نمایندگی اتحادیه اروپایی در تهران تصویب کرده بود، به‌هرحال مجموعه این اتفاقات، دولت و وزارت خارجه را به سمت پاسخ‌گویی به این درخواست حرکت داد و در مقطعی هم در سطوح بالای دولت و وزارت خارجه موافقت با بازگشایی تدارک دیده شد. البته در کشور نسبت به روابط با اروپا یک نگاه واحد وجود ندارد و هستند کسانی که اتحادیه اروپایی را به‌عنوان یک مجموعه قبول نداشته و موافقت چندانی وزارت خارجه در موافقت با بازگشایی دفتر نتوانستند جایگاه عملیاتی این پروژه را فراهم کند؛ بنابراین دفتر اتحادیه اروپایی در تهران که می‌توانست نقش بسزایی در گسترش و توسعه روابط داشته باشد، باز نشد. البته دفتر اتحادیه اروپایی در تهران مثل همه نمایندگی‌های سیاسی دیپلماتیک خارجی در تهران به‌دنبال منافع اتحادیه اروپا حرکت می‌کرد و ممکن بود تالی‌های فاسد هم به‌همراه داشته باشد که این‌ امر فقط خاص دفتر نمایندگی اتحادیه اروپا در تهران نمی‌توانست باشد، چراکه همه نمایندگی‌های سیاسی دیپلماتیک در تهران همان کاری را انجام می‌دهند که سایر سفارتخانه‌های خارجی در تهران و سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای دفاع از منافع کشورشان به عمل می‌آورند.

● **یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که رابطه ایران و اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موضوعات حقوق‌بشری و موضوع دوتابعیتی‌هایی است که گاهی با مشکلات قضائی مواجه می‌شوند.** نمی‌توانیم این حقیقت را نادیده بگیریم که پرونده خانم زاغری، پرونده خانم عادل خواه و دیگران در این سال‌ها روی رابطه ایران و انگلیس و فرانسه تأثیر گذاشته است. به نظر شما حل‌وفصل پرونده‌های قضائی آنها نمی‌توانست فضا را بهبود ببخشد؟

در درجه اول لازم است به این نکته اشاره کنم که از نظر قوانین در جمهوری اسلامی ایران، موضوعی به‌عنوان اتباع دوتابعیتی وجود ندارد و جمهوری اسلامی ایران فقط تابعیت ایرانی را برای اتباع خودش رسمی تلقی می‌کند. البته کشورهای مختلف در دنیا و به‌ویژه اروپایی‌ها به تک‌تابعیتی مانند ما نگاه نمی‌کنند و بعضاً مسئله‌گشایی در این کشورها که سه یا بیشتر تابعیت دارند، نکته بعدی اینکه در جمهوری اسلامی ایران هرکسی دچار خلاف و مشکلی شود، قانون و مقررات باید توسط دادگاه‌های صالح در این امر رسیدگی کند. افرادی که شما یاد کردید کسانی هستند که بنا به پرونده‌های قضائی موجود، جرائمی در جمهوری اسلامی ایران مرتکب شده‌اند و دادگاه‌های صالح آنها را محاکمه کرده و رای صادر کرده‌اند. این افراد چون در کشورهای دیگری هم تابعیت دارند مانند فرانسه و انگلیس این کشورها بیکر منافع و وضعیت اتباع خودشان هستند. اگر به سابقه این موضوع اختلاف‌برانگیز روابط خود کشور برگردیم، تابه‌حال راه‌حل‌ها و محاکماتی برای خروج از این مشکل وجود داشته، چراکه بعضاً برخی اتباع ما را به بهانه‌های مختلف در کشورهای مختلف دستگیر کردند، به‌ویژه در ارتباط با تحریم، اتهاماتی مبنی بر اینکه این افراد و ایرانی‌ها تلاش می‌کردند تحریم را دور بزنند در دادگاه‌های این کشورها یا به درخواست آمریکا مورد محاکمه قرار گرفتند؛ بنابراین راه‌حلی که در سال‌های گذشته برای این‌گونه پرونده‌ها و مشکلات بین کشور ما و بسیاری از کشورها حتی با ایالات متحده عملیاتی بوده، مبادله این افراد بوده که انجام شده و همواره هم مذاکرات بین کشورها مستقیم یا از طریق واسطه انجام می‌گیرد که مبادله آنها صورت بگیرد. در هر حال وجود چنین پرونده‌هایی در روابط کشورها تسریع‌کننده و فراهم‌کننده وضعیت همکاری بر کشور ما و دیگر کشورها نیست، بودن اتباع ما هم در کشورهای مختلف و زندانی‌بودن آنها هم برای خانواده‌هایشان و برای بستگانشان و برای کشور امتیازی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین بهترین راه‌حل، مذاکره و پیداکردن راه‌حلی برای مبادله این افراد است تا پرونده روابط از این‌گونه گرفتاری‌ها خلاص شود.

● **برخی سفرهای اروپایی سابق در مصاحبه‌ها با توییت‌هایشان از این سخن گفته‌اند که رابطه ایران و اروپا منظر نتیجه انتخابات آمریکااست.** هر گزینه‌ای در انتخابات آمریکا که پیش‌رو باشد می‌تواند روی رابطه ایران و اروپا هم تأثیر بگذارد؟ مثلاً انتخاب دوباره ترامپ و تعیین تأثیر برجام، انتخاب بایدن و تلاش برای بازگشت به برجام؟

اینکه معتقد باشیم انتخابات آمریکا تعیین‌کننده سرنوشت ما و آینده کشور خواهد بود، موضوع بسیار بی‌پایه و اساسی است که فکر نمی‌کنم کسی آن را به‌صورت جدی مد نظر داشته باشد. البته از این منظر که رئیس‌جمهور آینده آمریکا ممکن است در نگاهش نسبت به روابط با دنیا به گونه دیگری برخورد کند، حتماً باید در محاسبات مدنظر باشد. این‌طور نیست که آقای بایدن و آقای ترامپ سیاست‌هایشان در چهار سال آینده حکومت آمریکا شبیه هم باشد. ما چون تجربه کارکردن با رؤسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه را در سال‌های گذشته در آمریکا داشتیم، علی‌الاصول باید ظرفیت و توانایی اروپایی‌ها به‌هروگه شرایط که در آمریکا به وجود می‌آید، داشته باشیم و از قبل خود را آماده آن کرده باشیم. روابط ما و اروپا در موضوع برجام تشابهاتی با همدیگر پیدا کرده از جمله اینکه هر دو طرف با مواضع ترامپ در قبال برجام موافق نیستند بنابراین از این منظر تغییر در ریاست‌جمهوری آینده آمریکا می‌تواند به حل مشکلی مشترک بین ما و اروپا کمک کند.